

نگاهی به ساختار حکومتی طالبان کنونی

اسماعیل باقری^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و چهارم، شماره ۳، پیاپی ۹۵، پاییز ۱۴۰۲؛ صفحات ۱۳۴ - ۱۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵

چکیده

تسلط مجدد طالبان و فروپاشی نظام برآمد از اجلاس بن (لیبرال دموکراسی)، نقطه عطفی را در تاریخ تحولات سیاسی افغانستان رقم زد. شکست مقتضیانه و خروج نیروهای اشغالگر خارجی به سرکردگی آمریکا، بار دیگر نشان داد که نمی‌توان به قدرت‌های سلطه‌گر خارجی تکیه کرد. در این میان، نیروهای طالبان که همواره از آن به عنوان بازیگران آشوب‌زا و مخرب یاد می‌شد، توانست در فضای میدانی (هم در جنگ و هم در مذاکره) بر سایر بازیگران داخلی افغانستان غلبه کند و بر این کشور تسلط یابد. بدون شک نمی‌توان توافق دوحه و مذاکرات مستقیم آمریکا با رهبران طالبان را نادیده گرفت؛ اما به هر حال آمریکا برای شروع رقابت‌های گسترده خود با محور چین، روسیه و ایران و نیز خروج امن از افغانستان، مجبور به مذاکره با طالبان شد. فارغ از اینکه کم‌وکیف بازگشت طالبان و توافقات دوحه چه بود، باید به این نکته اذعان داشت که اکنون طالبان بر افغانستان حاکم شده است و با توجه به ساختار فکری و سیاسی خود حکومت می‌کند. فارغ از اختلافات شناختی و متفاوت از طالبان، بررسی ساختار حکومت مدنظر طالبان بسیار مهم است. اینکه رهبران طالبان بر اساس چه ساختار فکری و حکومتی دنبال تشکیل حکومت اسلامی هستند؟

بر خلاف اختلاف دیدگاه‌ها و تفاوت برداشت‌ها، حکومت مدنظر طالبان همان احیای امارت اسلامی افغانستان است. در ساختار این حکومت، تفکر طالبانیستی (آمیخته‌ای از آیین پشتون‌والی؛ فقه حنفی-کلاسی، ایدئولوژی دئوئندیسم، صوفیسم و اخوانیسم) حاکم بوده که عملاً امکان مشارکت سایر اقوام و طیف‌های سیاسی را محدود می‌کند. این در حالی است که طالبان به لحاظ شکلی از ساختارهای مدرن در جهت حکومت خود بهره‌برداری می‌کند؛ اما قدرت در نزد رهبری طالبان ملاهبت‌الله آخوندزاده و شورای رهبری است و در این میان، شورای قندهار و کمیسیون‌های متعدد در حوزه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... نقش و اثرگذاری حد اکثری دارند.



واژگان کلیدی

طالبان، امارت اسلامی افغانستان، ملاهبت الله آخوندزاده، فقه حنفی، پشتون، پشتون والی، دنونديسم، صوفيسم و اخوانيسم.

مقدمه

از زمان ظهور طالبان و تشکیل «امارت اسلامی» در ۱۳۷۵ تاکنون، کتب و منابع کمی برای شناخت ساختار حکومتی مد نظر طالبان، یعنی امارت اسلامی منتشر شده است. کتاب «الامارت الاسلامیه و نظام‌ها» (حقانی، ۱۴۰۱) و مجموعه مقالات «امارت اسلامی به ما چه داده است؟» (نور احمد سعید، ۱۳۹۹) تا حدی به برخی ابهامات پاسخ داده‌اند. بررسی محتوایی این دو کتاب و نشریات و مجلات مربوط به طالبان در کنار اظهارات، رویکردهای اتخاذ شده و عملکرد طالبان، می‌تواند ما را در شناخت ساختار حکومت مد نظر طالبان یاری کند.

با تسلط مجدد طالبان بر افغانستان و تأکید بر فرآگیر بودن حکومت‌شان، عملاً تفکر طالبانیستی بر سایر گرایش‌های فکری و سیاسی برتری یافته است. از آنجا که هر ساختار حکومتی، برآمد از نوع گرایش‌های فکری و سیاسی تشکیل دهنندگان حکومت است، شناخت عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر آن حکومت، لازم و ضروری است. با گذشت نزدیک به دو سال و نیم از حکومت دوم طالبان، هنوز ساختار حکومت مد نظر طالبان ابهاماتی دارد و عمدتاً کلیاتی درباره تشکیل امارت اسلامی گفته می‌شود. هنوز قانون اساسی این حکومت به عنوان ضروری‌ترین اصل تشکیل هر ساختار حکومتی، شورای رهبری و تعداد آن، شوراهای نظامی، اقتصادی و سایر نهادهای مد نظر طالبان در این حکومت نامشخص است. در وضعیت فعلی، رهبران طالبان با بهره‌گیری از ساختار حکومتی پیشین و وزارتخانه‌ها، برای هر پست اعم از وزارتخانه، استانداری، شهرداری و فرمانداری، افراد مد نظر خود را تعیین کرده‌اند. شورای رهبری طالبان به رهبری ملاهبت الله آخوندزاده، تعیین‌کننده عزل و نصب‌هاست. به موازات اعضای کابینه، رهبران طالبان کمیسیون‌هایی تعیین کرده‌اند که در

حوزه‌های مختلف نقش اساسی دارند.

تسلط مجدد طالبان بر افغانستان نزدیک به دو سال و نیم دوام یافته است و در فضای داخلی و فعلی افغانستان، جریان سیاسی منسجم و مقتدری که بتواند در مقابل حکومت طالبان موازنه ایجاد یا حکومت طالبان را با چالش مواجه کند، وجود میدانی فعالی ندارد و در فضای خارجی نیز اغلب کشورها برای گریز از چالش‌های امنیتی، دنبال مدارا و مسامحه با طالبان هستند. در این میان، برخی بازیگران مؤثر در تعامل با طالبان (مثل چین) بیشتر دنبال منافع اقتصادی یا برخی دیگر دنبال منافع ملی، سیاسی، امنیتی و... هستند. صرف نظر از اینکه نیات بازیگران خارجی در تعامل یا عدم تعامل با طالبان چیست، در داخل افغانستان، طالبان مدعی است حکومت‌شان فراگیر، مشروع و قانونی است. آنان نه تنها پشتون‌ها را قوم اکثر می‌دانند؛ بلکه «ندا محمد نديم»، وزیر تحصیلات عالی حکومت طالبان، در ۲۸ آذر ۱۴۰۲ در استان کرا اعلام کرد که مایک مذهب در افغانستان داریم و آن مذهب حنفی است. وی با این بیان، عملاً مذهب شیعه را نادیده گرفت.

هیئت حاکمه فعلی طالبان، حکومت خود را فراگیر و مشروع قلمداد می‌کنند و اساساً مخالف مشارکت دادن و سهم کردن سایر طیف‌های فکری، سیاسی و قومی، مذهبی در افغانستان هستند. نگاه انحصاری و تمامیت‌طلبانه سران طالبان به حکومت و تأکید بر اسلامی و مشروع بودن آن، این پرسش اساسی را به ذهن متبادری کند که ساختار حکومت مدنظر طالبان چیست؟ چرا بر تشکیل امارت اسلامی تأکید می‌کند؟ در مقاله حاضر به ساختار حکومت دوم طالبان پرداخته شد است. یعنی ضمن بررسی ساختار حکومت دوم طالبان، به عوامل مؤثر بر این ساختار به ویژه چند محور مهم یعنی فقه حنفی، کلامی، دئوندیسم، صوفیسم، سنت‌های سیاسی پشتون (آیین پشتون والی) و نیز اهداف، افکار و برنامه‌های طالبان در شکل دهی به ساختار حکومت طالبان اشاره شده است.

قبل از پرداختن به ساختار حکومت دوم طالبان، لازم است درباره ایجاد مجدد شورای رهبری طالبان پس از ۱۱ سپتامبر مطالبی بیان شود. به همان سرعتی که طالبان در یکی، دو هفته در مرداد ۱۴۰۰ قدرت را به دست گرفتند، به دست ائتلاف بین المللی و نیروهای متحد افغان در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) شکست خوردند. تهاجم به رهبری آمریکا، فرماندهی سازمانی طالبان را نابود و رهبری آنها را متفرق کرد. جنگجویان طالبان یا با مردم ادغام شدند یا همراه پناهندگان به پاکستان گریختند. بر اساس کتابی که عبدالحی مطمئن، یکی از اعضای ارشد طالبان در سال ۱۳۹۵ (۲۰۱۶) نوشت، تنها در مه ۲۰۰۲ (اردیبهشت ۱۳۸۱) رهبر عالی طالبان، «ملا محمد عمر»، توانست چند مشاور ارشد را جمع آوری کند و شورای رهبری را برای هدایت مقاومت علیه آمریکا و متحدانش تشکیل دهد. اعضای آن شورامتشکل از ملا اختر محمد عثمانی، ملا عبداللطیف منصور، ملا اختر محمد منصور، ملا دادالله اخوند، ملا جلال الدین حقانی، ملا عبدالکبیر، ملا حمدالله نانی، «ملا محمد حسن رحمانی، مشار ملا محمد، ملا محمد حسن، امیر خان متقی و ملا حسن بودند. ملا عبدالغنی برادرو ملا عیدالله اخوند، به عنوان امیر اول و دوم شورایتعین شدند. شورای رهبری بسیار شبیه کابینه دولتی عمل و همه امور گروه را با تأیید رهبر عالی اداره می‌کند.

ملا عیدالله اخوند در فوریه ۲۰۰۷ (بهمن ۱۳۸۵) از سوی سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان دستگیر شد و اختر محمد منصور به عنوان معاون ملا برادر جانشین وی شد. استخبارات پاکستان ملا برادر را سه سال بعد دستگیر کرد و ملا اختر منصور هم به عنوان معاون رهبر و هم رئیس شورای رهبری جانشین او شد. پس از اعلام مرگ ملا عمر از سوی طالبان در سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴)، ملا اختر منصور رهبر طالبان شد و دو معاون به نام‌های «شیخ هبت الله اخوندزاده»، امیر فعلی طالبان و «ملا سراج الدین حقانی» را به عنوان رئیس شبکه حقانی منصوب کرد.

پس از مرگ ملا اختر منصور در حمله هوایی بدون سر نشین آمریکا



در اردیبهشت ۱۳۹۵ در پاکستان، شیخ هبت الله آخوندزاده جانشین وی شد و «ملا یعقوب عمری»، فرزند ملا عمر، بنیان گذار طالبان را به عنوان معاون در کنار سراج الدین حقانی منصوب کرد. در سال ۲۰۱۸ (۱۳۹۷) که ملا برادر از زندان پاکستان آزاد شد، آخوندزاده او را معاون سوم با مسئولیت امور سیاسی کرد. این ساختار رهبری به قوت خود باقی است و شیخ هبت الله آخوندزاده به عنوان رهبر عالی خدمت می کند و سه معاون - مولوی یعقوب عمری، شیخ سراج الدین حقانی و مولوی عبدالغنی برادر - به وی کمک می کنند (www.voanews.com).

۱-۱. ساختار قومی - قبیله ای طالبان

اعضای گروه طالبان را عمدتاً پشتون ها تشکیل می دهند. بنیان گذار این گروه، «ملا محمد عمر» از قبیله «هوتک» بود. بسیاری از اعضای اولیه طالبان را فرماندهان و جنگجویان قندهاری از دو حزب جهادی «حزب اسلامی» مولوی یونس خالص و «نهضت انقلاب اسلامی» مولوی محمد نبی محمدی تشکیل می دادند. حرکت طالبان از همان ابتدای نشانه های واضحی از بافت قبیله ای پشتون ها داشت که بعدها در سازمان طالبان آشکارتر شد. پشتون ها به طور کلی به چهار گروه بزرگ تقسیم می شوند: الف) بتانی، ب) کرلانی، ج) غرغشتی و د) سریانی.

این بخش بندی مجموع پشتون ها را در پاکستان و افغانستان در بر می گیرد. پشتون های بتانی به دو گروه «غلزی/غلزی - لودی» تقسیم می شوند. پشتون های کرلانی عمدتاً داخل مرزهای پاکستان، به ویژه در خیبر ایجنسی - ویک بخش دیگر داخل افغانستان زندگی می کنند و دست کم به ۱۹ قبیله تقسیم شده اند. در داخل مرزهای افغانستان آنان به غلزی ها نزدیک هستند و گاهی از یک شاخه به حساب می آیند. معروف ترین قبایل کرلانی که در افغانستان ساکن هستند، ختک، خوکیانی، منگل، زدران، زازی، وردک و عثمان خیل هستند.

در داخل افغانستان اگر کرلانی ها را نزدیک به غلزی ها در نظر بگیریم، می توانیم پشتون ها را به دو گروه عمده «درانی/ابدالی» (پشتون های جنوب) و «غلزی/غلیجایی» (پشتون های مشرقی) تقسیم

کنیم. احمدشاه درانی در سال ۱۷۷۴م امپراتوری درانی‌ها را در قندهار پایه‌گذاری کرد. عمده شهرت درانی‌ها به دلیل حکمرانی آنان در طول بیش از دو قرن در افغانستان بوده است. زیرک، نورزی، اسحاق‌زی، علی‌زی و پوپل‌زی، معروف‌ترین قبایل درانی هستند. قبیله زیرک به زیرشاخه‌های اچکزی، پوپل‌زی، ال‌کوزی و بارکزی تقسیم می‌شود. عبدالرحمن خان که دولت‌مدرن را در افغانستان بنیان گذاشت و قدرت مرکزی را به پشتون‌ها بازگرداند، از قبیله «بارکزی» بود. خانوارهای معروف ذیل این قبیله محمدزی، مصاحبان و نوابی‌ها هستند. آنان در مجموع از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۲هـ.ش سلسله پادشاهی در افغانستان را حفظ کردند. داوودخان را می‌توان آخرین فرد مقتدر از محمدزی‌های درانی برشمرد. از چهره‌های متأخر درانی می‌توان از حامد کرزی از قبیله پوپل‌زی و ملاهبت‌الله آخوندزاده از قبیله نورزی نام برد (بهنام، رونق، ۱۴۰۲).

غل‌زی‌ها دومین گروه قومی بزرگ پشتون در افغانستان هستند. میرویس خان هوتک که به حاکمیت صفوی‌های ایران در مرزهای کنونی افغانستان پایان داد، معروف‌ترین حاکم غل‌زی/علجایی است که کمتر از نیم قرن (۲۹ سال از ۱۰۸۸هـ.ش تا ۱۱۱۷هـ.ش) قبل از ظهور احمدشاه درانی (در ۱۱۲۶هـ.ش/۱۷۴۷م تاج‌گذاری کرد) به قدرت رسید. معروف‌ترین قبایل غل‌زی «هوتک»، احمدزی، خروتی، اندروزدران، خوگیانی و وردک هستند. زدران، خوگیانی و وردک در افغانستان امروزی عموماً ذیل قبایل غل‌زی در نظر گرفته می‌شوند. ملامشک عالم که در شورش علیه انگلیسی‌ها چهره معروفی بود، از قبیله اندر بود. غل‌زی‌ها که عمدتاً شامل قبایل اندر، صافی، وزیری و زدران می‌شدند، در همراهی با تاجیک‌ها، هزاره‌ها و قزلباش‌ها پس از تسلیم شدن یعقوب خان به انگلیسی‌ها و تبعیدش به هند، در شورش که به جنگ دوم افغان-انگلیس معروف است، سهم گسترده‌ای داشتند؛ هرچند در نهایت عبدالرحمن خان، با حمایت «لاپتون» که فرستاده انگلیس در افغانستان بود، قدرت را تصاحب کرد. اولین رئیس جمهور رژیم کمونیستی، نور محمد تره‌کی، نخستین چهره برجسته غل‌زی بود که پس از



سقوط جمهوری داوودخان درانی به قدرت رسید. ملا محمد عمر چهره دیگری از قبیله هوتک بود که بنیان‌گذار اصلی گروه طالبان به شمار می‌رود.

در میان قبایل درانی به صورت معمول در منازعه قدرت، قبایل بارکزی، سدوزی، محمدزی، اچکزی و پوپلزی کنار هم قرار می‌گیرند. در مقابل آن، سایر قبایل درانی یعنی نورزی، اسحاقزی و علیزی به هم نزدیک‌ترند؛ اما عمده‌ترین قبایل غلزی که در صفوف طالبان حضور دارند، زدران، منگل، خوگیانی و هوتک هستند. البته، این تقسیم‌بندی به این معنا نیست که از سایر قبایل در طالبان حضور ندارند. برای مثال، ملا خیر الله خیر خواه از قبیله «اچکزی» است. به همین ترتیب، ملا عبدالغنی برادر، چهره معروفی از قبیله «پوپلزی» میان طالبان است. افراد متعلق به «شبه‌که حقانی» و «ملا یعقوب» از طالبان غلزی‌اند. از نظر جغرافیایی، طالبان جنوب (درانی) به صورت عمده شامل طالبان ولایت‌های قندهار، هلمند، بخش‌هایی از ارزگان، فراه و هرات می‌شوند. طالبان مشرقی نیز به صورت عمده شامل ولایت‌های زابل، خوست، ننگرهار، پکتیا و لوگر می‌شوند (بهنام، رونق، ۱۴۰۲).

پس از سقوط طالبان از قدرت و فراری شدن رهبران آن در آبان ۱۳۸۰، نقش ملا عمر در سازماندهی فعالیت‌های طالبان کمرنگ شد. بر اساس گفته‌های عبدالحی مطمئن در کتاب «ملا محمد عمر، طالبان و افغانستان»، ملا عمر در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲)، ملا عبدالغنی برادر و ملا عبیدالله را به ترتیب به عنوان معاونان خود معرفی کرد. ملا برادر از آن زمان تا هنگام دستگیری در پاکستان در سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۸)، نقش اصلی را در سازماندهی دوباره طالبان بازی کرد. ملا برادر معاون ملا عمر و از رهبران اصلی این گروه در آن زمان به شمار می‌رفت که در کراچی پاکستان دستگیر شد.^۱ در بهار ۱۳۸۹، رهبر طالبان

۱. ملا برادر و حامد کرزی هر دو از نظر تباری از قبیله پوپلزی از شاخه درانی قوم پشتون هستند. دیدار پنهانی این دو برای انجام مذاکرات در ۱۳۸۸ موجب شد تا ای‌اس‌ای پاکستان اقدام به دستگیری و زندانی کردن وی از زمستان ۱۳۸۸ تا آبان ۱۳۹۷ نزدیک به ۱۰ سال کند.

«ملا عبد القیوم ذاکر»، را که به تازگی از زندان گوانتانامو آزاد شده بود، به جای ملا برادر تعیین کرد. ملا ذاکر در آن زمان میانه دهه سوم عمرش را سپری می کرد و یک جنگجوی سرسخت به شمار می آمد. معاون دوم ملا عمر، ملا اختر محمد منصور بود که پیش از آن مدیریت بخش مالی طالبان را بر عهده داشت. در سال ۱۳۹۰ خبرهایی مبنی بر بستری شدن ملا عمر منتشر شد و به دنبال آن ملا اختر محمد منصور از قبیله علیزی یا اسحاقزی پشتون درانی در جایگاه سرپرست رهبری طالبان نشست (خبرگزاری باختر، ۱۵ مرداد ۱۳۹۴). مرگ ملا عمر بیش از دو سال مخفی نگه داشته شد؛ اما در سال ۱۳۹۴، با اعلام مرگ ملا عمر، تنش هایی بر سر رهبری میان طیف های طالبان به وقوع پیوست تا در نهایت رهبران شورای کوپته، ملا اختر منصور را در تابستان ۱۳۹۴ به رهبری طالبان برگزیدند. با گشته شدن اختر منصور در منطقه «احمدوال» از توابع ایالت بلوچستان پاکستان با پیاده های آمریکایی در خرداد ۱۳۹۵، ملا هبت الله آخوندزاده از پشتون های درانی به رهبری طالبان رسید.

۲-۱. ساختار اداری طالبان

طالبان ۳۴ ولایت افغانستان را از نظر اداری به دو شاخه جنوبی و جنوب شرقی تقسیم کرده است. جنوب شامل ۱۴ استان است و تحت اختیار عمری قرار دارد. جنوب شرقی ۲۰ استان باقی مانده را شامل می شود و سراج الدین حقانی عهده دار اداره آن است. هر استان به هشت منطقه تقسیم می شود که خود به ولسوالی هایی مشابه مناطقی که قبلاً وجود داشته است، تقسیم می شود. عبدالحی مطمئن در کتاب خود می نویسد که طالبان در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) والیان و ولسوالی های دولت سایه خود را منصوب کردند. گفته می شود که رهبری طالبان ۱۸ «کمسیون» ایجاد کرده است که مانند وزارتخانه ها فعالیت می کنند و به امور نظامی، سیاسی، اقتصادی، رسانه ای و فرهنگی، امور عامه، اطلاعاتی و غیره می پردازند. ۱۱ کمسیون در دسته بزرگ و هفت کمسیون در دسته کوچک طبقه بندی می شوند و هر کدام نمایندگان در سطوح منطقه ای، استانی و ولسوالی دارند.



حاجی عثمان ترابی، والی منصوب شده از سوی طالبان برای استان کنر، در یک گردهمایی بزرگ مردمی اعلام کرد کمیسیون‌ها مسئول اداره این ولایت هستند. به شهروندان گفته شد که باید با کمیسیون مربوط تماس بگیرند تا هرگونه خدماتی را که ممکن است نیاز داشته باشند، درخواست کنند. به گفته مطمئن، سه کمیسیون اول طالبان نظامی، اقتصادی و فرهنگی بودند که در سال ۱۳۸۳ تأسیس شدند.

به گفته فاضل امین الله قاضی زی، محقق افغانستانی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کمیسیون طالبان، «کمیسیون نظامی» آن است. ملا یعقوب عمری، معاون طالبان، با سه معاون -مولوی صدر ابراهیم، مولوی ابوالقیوم ذاکر و قاری فصیح الدین- ریاست این کمیسیون را بر عهده دارد. هر سه از فرماندهان برجسته نظامی هستند. قاری فصیح الدین، فرمانده ارشد ۹ استان شمالی و از قوم «تاجیک» است. کمیسیون مهم دیگر، کمیسیون اقتصادی است که مانند کمیسیون نظامی به قاچاق مواد مخدر می‌پردازد که منبع درآمد قابل توجهی برای طالبان است. کمیسیون اطلاعات کوچک‌تر است، با این حال در خور توجه است. این کمیسیون با فناوری هواپیماهای بدون سرنشین و سایر تسلیحات مدرن سروکار دارد.

کمیسیون رسانه و فرهنگ فاقد بودجه کلان است؛ اما کمیسیون اطلاعات و سپس کمیسیون نظامی با ساختار سازمانی گسترده، دارای بودجه کلان هستند و در عین حال حیاتی تلقی می‌شوند. در این میان، کمیسیون سیاسی به دلیل تعامل روزانه با رسانه‌های بین‌المللی در حال حاضر برجسته‌ترین کمیسیون به‌شمار می‌رود. این کمیسیون زیر نظر ملا برادر فعالیت می‌کند و چندین رهبر ارشد از جمله محمد عباس استانکزی، سهیل شاهین و شیخ شهاب الدین دلاور دارد (www.voanews.com). این ۱۸ رئیس کمیسیون در شورای رهبری طالبان همراه چندین فرمانده ارشد نظامی و علمای برجسته دینی خدمت می‌کنند. به گفته یک منبع محرمانه طالبان، شورای رهبری طالبان در حال حاضر حدود ۳۰ عضو دارد، هر چند در بیشتر جلسات تنها ۱۸ تا ۲۰ نفر از آنها، عمدتاً رؤسای کمیسیون، شرکت می‌کنند و به نظری رسد بقیه اعضای همچنان پشت پرده نقش ایفا می‌کنند.

تأثیرگذارترین شخصیت طالبان پس از رهبر عالی، «شیخ عبدالحکیم شرعی» است. این عالم دینی از زمان تأسیس این گروه در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) به عنوان معلم و مربی برای همه رهبران طالبان، از جمله ملا عمر، پسرش ملا یعقوب و جانشین وی اختر محمد، خدمت کرده است. شیخ حکیم مهم ترین احکام مذهبی و حتی سیاسی طالبان را طراحی می کند. وی همچنین پیش نویس حکم طالبان را علیه شاخه افغان گروه دولت اسلامی یاداعش تهیه کرد. کتاب امارت اسلامی افغانستان نوشته اوست. مدرسه علمیه وی در منطقه «کوچلاک»^۱ در استان بلوچستان پاکستان در ژانویه ۲۰۲۰ (دی ۱۳۹۸) هدف یک حمله انتحاری قرار گرفت. حکیم جان سالم به در برد؛ اما یک پسرش و چندین تن دیگر کشته شدند. همچنین، گروهی از فرماندهان نیروهای ویژه قدرتمند معروف به «سارا کیتایایگان سرخ»^۲ نفوذ دارند. این گروه که در سراسر کشور گردان هایی دارد، در نبرد موفقیت آمیز طالبان علیه داعش برجسته شد. مشهورترین فرماندهان آن عبارتند از: پیر آغا، والی کنونی طالبان برای کنر، حاجی عثمان ترابی، بلال فاتح زدران در پکتیکا، عمر یاسر در لغمان و دو فرمانده به تازگی کشته شده آن، «نایک محمد» از ننگرهار و «ابو ادريس يوسف» از غزنی. رهبر نقش مهمی در بیرون راندن داعش از سنگرهایش در ننگرهار قبل از اینکه این گروه او را در آوریل ۲۰۲۱ (فروردین ۱۳۹۹) ترور کند، ایفا کرد (www.voanews.com). به طور کلی، ساختار حکومت طالبان عبارت است از: رهبری طالبان به عنوان امیر المؤمنین، شورای رهبری (کمیسیون های فقه گانه)، ساختار اجرایی شامل نخست وزیر و کابینه یا شورای وزیران، قوه قضائیه، دیوان عالی دادگستری و... که در ادامه به طور مختصر توضیح داده شده است.

۱. Kuchlak

۲. Sara Qitaa or Red Unit



در حکومت دوم طالبان موسوم به دولت موقت امارت اسلامی افغانستان، ملا هبت الله رهبر عالی طالبان است. چنانکه در ساختار سیاسی امارت اول از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ ملا محمد عمر به عنوان امیر المؤمنین رهبر عالی حکومت طالبان بود. در پیش نویس قانون اساسی ۱۹۹۸، امیر المؤمنین عنوان رسمی، رئیس دولت بیان شده بود. هر چند هنوز قانون اساسی حکومت فعلی طالبان منتشر نشده است؛ اما در رأس حکومت، رهبر طالبان به عنوان امیر المؤمنین حضور دارد و هم اکنون این سمت در اختیار ملا هبت الله آخوندزاده است. رئیس دولت، فرمانده کل ارتش اسلامی افغانستان، عالی ترین مرجع دینی کشور است و همه تصمیم ها و انتصابات سیاسی را تأیید می کند و حرف نهایی رای زنده همه قانون گذاران، وزرای کابینه و قضات پس از مشورت و تأیید با شورای رهبری به طور مستقیم توسط رهبر عالی طالبان منصوب می شوند. امیر المؤمنین همچنین می تواند اعضای شورای رهبری را برای معرفی مقامات برای تأیید نهایی معرفی کند.

شورای رهبری یکی از نهادهای اجرایی و مقننه امارت اسلامی افغانستان است که اعضای آن از مقامات ارشد گروه طالبان و شورای کویت هستند. ملا هبت الله به عنوان رهبر عالی امارت اسلامی افغانستان، مسئولیت شورای رهبری طالبان را بر عهده دارد. این شورامتشکل از وزرای کابینه، رئیس دادگستری و فرماندهان ارشد نظامی است. شورای رهبری شامل ۳۰ عضو است که کمی بیش از نیمی از آنها ۱۸ کمیسیون را رهبری می کنند که مسئول نظارت بر حوزه های مختلف سیاست هستند. از اعضای دیگری توان به فرماندهان ارشد و علمای برتر اشاره کرد. در حال حاضر، شورای رهبری نظارت قانونی بر کابینه، نظام قضایی و نیروهای امنیتی افغانستان را با قدرت تأیید یا عزل قضات، فرماندهان و وزرای کابینه بر عهده دارد؛ اما انتصابات کلیدی کابینه مانند وزیر دفاع، وزیر کشور و وزیر امور خارجه به طور مستقیم توسط شورای رهبری



انجام می شود. در واقع، شورای وزیران در عمل يك ساختار نمادین دارد و کمیسیون های مختلف سیاست ها و برنامه های راهبردی را در اختیار دارند و بیشتر تصمیم ها را شورای رهبری طالبان می گیرد. هیئت های تشکیل دهنده شورای رهبری عبارتند از:

۱. دیوان عالی دادگستری؛
۲. کمیسیون امور سیاسی؛
۳. کمیسیون امور نظامی؛
۴. کمیسیون امور فرهنگی؛
۵. کمیسیون اقتصادی؛
۶. اداره مالی مستقل؛
۷. کمیسیون آموزش؛
۸. کمیسیون بهداشت؛
۹. کمیسیون نهادی؛
۱۰. کمیسیون امور زندانیان؛
۱۱. کمیسیون کشاورزی؛
۱۲. سازمان خدمات عمومی؛
۱۳. کمیسیون مرزی؛
۱۴. اداره ایتام و معلولان؛
۱۵. کمیسیون اطلاعات؛
۱۶. کمیسیون معادن؛
۱۷. کمیسیون ارشاد و دعوت؛
۱۸. گزارش های پیشگیری، شنیدن تلفات ملکی، افسران علوم دینی و نظارت.

۳-۳-۱. ساختار اجرایی

الف) نخست وزیر: سمت نخست وزیری افغانستان که از زمان پادشاهی، یعنی از زمان حکومت سلسله بارکزی تا حکومت مجاهدین اسلامی افغانستان وجود داشت، در زمان امارت اسلامی و جمهوری اسلامی لغو شد؛ اما بار دیگر، پس از سقوط کابل در مرداد ۱۴۰۰ احیاء شد.



نخست وزیر در موقعیت کنونی، برخلاف رژیم های قبلی، قدرت بسیار محدودی دارد و به عنوان رئیس کابینه طالبان مسئول نظارت بر خدمات ملکی (عمومی) است؛ چون همه تصمیم ها را مقام رهبری و شورای رهبری مستقر در قندهار می گیرند. نخست وزیر فعلی «محمد حسن اخوند» است که در ۱۶ شهریور ۱۴۰۰ منصوب شد. نخست وزیر دوم معاون اول و دوم دارد که به ترتیب در اختیار ملا عبدالغنی برادر و ملا عبدالسلام حنفی است. نخست وزیر و معاونان نخست وزیر از اعضای شورای رهبری و اغلب رئیس یا اعضای کمیسیون امور سیاسی هستند.

(ب) کابینه حکومت طالبان: کابینه کنونی در ۷ سپتامبر ۲۰۲۱ (۱۶ شهریور ۱۴۰۰) اعلام شد و همه سمت ها، جز وزیر بهداشت، به اعضای طالبان که همگی مرد و عمدتاً از پشتون ها هستند، رسید. تا ۳۰ شهریور ۱۴۰۰ معاونان وزیر یا اعضای از مناطق مهم اقلیت مانند پنجشیر، بغلان و سرپل معرفی شدند. تعدادی از معاونان وزیر تاجیک، ازبک و هزاره بودند. با این حال، زنان همچنان در کابینه و ساختار اجرایی طالبان حضور ندارند. کابینه مسئول نظارت بر خدمات ملکی (عمومی) افغانستان از طریق هماهنگ کردن کار رؤسای وزارت و ادارات است. در تئوری، شورای رهبری مسئول نظارت بر کار کابینه و انتصاب مستقیم پست های کلیدی مانند نخست وزیر، وزیر کشور، وزیر خارجه و وزیر دفاع است. با این حال در عمل، بیشتر اعضای کابینه نیز اعضای شورای رهبری هستند که یا اعضای رؤسای کمیسیون های مربوط خود در داخل به شماره می روند و به مقام رهبری پاسخ می دهند.

در طول نزدیک به دو سال و نیم گذشته، برخی وزرا یا معاونان آن به دلایل متعدد جابه جاشده اند؛ اما ترکیب کلی کابینه اعلام شده در ۱۶ شهریور ۱۴۰۰، به ویژه در پست های حساسی چون وزارت خارجه، وزارت اطلاعات، وزارت دفاع، وزارت دادگستری، وزارت معادن و پترولیوم و برخی دیگر کمتر دچار تغییر شده است.

با توجه به داده های فوق، به نظری رسد بین پشتون های درانی و غلزیایی یا به تعبیری طالبان قندهاری (جنوب) و طالبان کابل (مشرقی) نوعی توافق نانوشته وجود دارد. رهبری طالبان به عهده ملا هبت الله از



پشتون‌های قندهار و درانی است. ملا یعقوب به عنوان وزیر دفاع از پشتون‌های غلزایی است؛ اما معاونش ملا عبدالقیوم ذاکر از پشتون‌های درانی است. پست وزارت خارجه را ملا امیر خان متقی از پشتون‌های درانی بر عهده دارد و معاونش شیر محمد عباس آستانکزی از پشتون‌های غلزایی است. همچنین، در پست وزارت کشور خلیفه سراج الدین حقانی، به عنوان رهبر شبکه حقانی قرار دارد که از پشتون‌های غلزایی است و معاونش ملا صدر ابراهیم از پشتون‌های درانی و فرد نزدیک به ملا هبت‌الله آخوندزاده است.

به نظری رسد ۹ وزارتخانه همراه معاونانش به پشتون‌های غلزایی اختصاص یافته است. این وزارتخانه‌ها عبارتند از: وزارت داخله، وزارت اطلاعات (با معاون پشتون درانی ملا رحمت‌الله نجیب)، وزارت آب و انرژی، وزارت تحصیلات عالی، وزارت معارف (آموزش و پرورش)، وزارت مخابرات، وزارت سرحدات، اقوام و قبایل، وزارت حج و اوقاف و وزارت فواید عامه.

هفت وزارتخانه هم به پشتون‌های درانی اختصاص یافته است: وزارت دادگستری، وزارت دارایی (امور مالیه)، وزارت معادن و پترولیوم (نفت و گاز)، وزارت انکشاف دهات، وزارت صحت عامه، وزارت اطلاعات و فرهنگ، وزارت زراعت و آبیاری و مال‌داری. البته برخی وزارتخانه‌هایی که دست پشتون‌هاست؛ اما غلزایی یا درانی بودن آنها مشخص نشده است، عبارتند از: وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت امور شهدا و معلولان و رئیس‌مدیریت بلایای طبیعی.

تنها نورالدین عزیزی، وزیر صنعت و تجارت و قاری دین محمد حنیف، وزیر اقتصاد، از طیف طالبان تاجیک هستند. قاری فصیح‌الدین، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح طالبان (لویی درستیز) است. هزاره‌ها و شیعیان دو معاون وزیر (در وزارت اقتصاد عبداللطیف نظری و در وزارت صحت عامه محمد حسن غیاثی) دارند. همچنین، معاون مالی و اداری شهرداری کابل از شیعیان هزاره است. از میان ازبک‌ها نیز ملا عبدالسلام حنفی، معاون اداری نخست‌وزیر ملا حسن آخوند است. همین‌طور، مولوی عطاءالله عمری یک ازبک‌فاریابی است که فرمانده

طالبان در حمله به پنجشیر بود و در ۲ شهریور ۱۴۰۱ به فرمان ملا هبت الله وزیر زراعت شد. مولوی صلاح الدین ایوبی از فرماندهان ارشد دیگر ازبک است که از اعضای شبکه حقاتی شمرده می شود و در تصرف کاخ ریاست جمهوری با هزار جنگجوی ازبک حضور داشته است (شبکه اطلاع رسانی افغانستان، ۸ آبان ۱۴۰۰).

(ج) قوه قضائیه: خارج از وزارت دادگستری، هیچ نظام قضایی رسمی شناخته شده ای که در چارچوب یکی از دولت های قبلی کار کند، وجود ندارد. در حال حاضر نظام قضایی به دادگاه های موقتی متکی است که در زمان شورش طالبان ایجاد یا از اولین امارت اسلامی افغانستان، بین سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰، منتقل شدند. ساختار قضایی فعلی رسماً بخشی از شورای رهبری است.

۲. طیف های اصلی قدرت در حکومت دوم طالبان

ساختار حکومت طالبان از دو طیف یا شور تشکیل شده است: یکی طیف «شورای کابل» که شامل اعضای کابینه حکومت طالبان می شود و به لحاظ تشریفاتی ملا حسن اخوند، نخست وزیر یا وزیرالوزرای آن است؛ اما در عمل نقش خلیفه «سراج الدین حقانی» در سمت وزارت کشور اساسی است. طیف دوم «شورای قندهار» است که رهبری آن بر عهده ملا هبت الله اخوندزاده است. وی با ایجاد کمیسیون های متعدد (همچنانکه)، عملاً هدایت، کنترل و رهبری امور را بر عهده گرفته و شورای وزیران یا کابینه طالبان، به نوعی برای نشان دادن عدم تعارض با ساختارهای مدرن فعال است.

حکومت دوم طالبان اعم از «شورای کابل» و وزرای آن همراه «شورای قندهار» و رهبر طالبان، ملا هبت الله اخوندزاده، مدعی هستند که وظیفه جهاد با آمریکا و ناتو تا زمانی فرض واجب بود که آمریکا در خاک افغانستان حضور نظامی داشت؛ اما اکنون با خروج از افغانستان، ضروری است روند عادی سازی روابط میان کابل و جامعه جهانی (به ویژه آمریکا) در دستور کار قرار گیرد. با این حال، رهبری طالبان و



شورای قندهار اعلام کرده اند که جهاد، امری مستمر و ادامه دار است. هبت الله آخوندزاده می گوید، برای بازسازی تاریخ جهاد افغانستان اعم از دوره تهاجم شوروی و حمله آمریکا، حفظ اصول مقوم امارت اسلامی ضروری است. بدیهی است در رویارویی میان رهبران قندهار و شورای کابل دوقوه حامی رهبری طالبان نقش بسزایی در برتری شورای قندهار و رهبری طالبان دارند:

الف) شبکه علمای مذهبی (فقهی - حنفی ماتریدی و طریقت نقشبندیه آخوندزاده)؛

ب) بدنه نظامی مجاهدانی که تضمین بقای خود را در استمرار جهاد می دانند.

هرچند شورای رهبری قندهار امر جهاد را برای تضمین بقا لازم می داند؛ اما مخالف گسترش دامنه جهاد به بیرون از مرزهای افغانستان است و به همین علت، از ضرورت مهار طبقه سرکش طالبان سخن می گویند. رهبر طالبان می گوید، بدنه جهادی طالبان ارزش راهبردی برای حکومت (امارت) طالبان دارد. در عین حال این نیروها نباید خودسرانه برای گشودن جبهه جهاد، به بیرون از مرزهای افغانستان گسیل شوند. ملاهبت الله با وجود فشارهای بین المللی برای تشکیل حکومت فراگیری یا آموزش دختران، دنبال تثبیت حکومت و تسری حاکمیت در سراسر افغانستان است (اشراق، ۱۴۰۲).

راهبرد هبت الله در خصوص توسعه مدارس دینی در سراسر افغانستان، تربیت علمای جوان بامشی و ایدئولوژی طالبان است. این مسئله می تواند از اعتبار و منزلت تعلیمات مدارس دولتی یا همان مدارس امروزی بکاهد. در واقع، ملاهبت الله می خواهد در آینده با کادرسازی، هیئت حاکمه کنونی طالبان را به مرور زمان تغییر دهد و در گذر زمان، عناصر متمایل به خود و وفادار به رهبری طالبان را روی کار آورد. در درون طالبان چند حلقه مهم وجود دارد که هبت الله توانسته است با اقناع عمومی میان این حلقه های قدرت، علاوه بر مهار آنها، سیاست مد نظر خود را طی دو سال و نیم گذشته پیش ببرد؛ هرچند نوعی رقابت سنتی میان پشتون های قندهار و کابل وجود داشته است.

بدون شک جدا کردن «شورای کویت» از «شبکه حقانی» که امروز از آن به عنوان «شورای قندهار یا شورای کابل» و گاه طالبان جنوب و طالبان مشرقی یاد می‌شود، اشتباه بوده است و به یقین رهبران این طیف‌ها و طرفداران شان قائل به اتحاد و انسجام طالبان هستند و تلاش می‌شود اختلافات سیاسی کمتر به رسانه‌ها درز کند. با این حال، رقابت برای تأثیرگذاری بیشتر در راهبردهای کلان حکومت طالبان وجود دارد. در این میان، شورای قندهار به رهبری ملا هبت‌الله تاکنون بیشترین تأثیرگذاری را در حکومت داشته و توانسته است رهبری خود را تثبیت کند و تداوم بخشد. در خصوص شبکه حقانی در ابتدای این فصل مطالبی بیان شد؛ اما با توجه به اهمیت شورای قندهار در ادامه به طور مفصل به آن می‌پردازیم.

۱-۲. شورای کویت (رهبران دینی سنتی قندهار)

پس از سال ۱۳۸۰ «شورای رهبری طالبان افغان» که به سبب استقرار کادر رهبری آن در کویت، مرکز بلوچستان پاکستان، به «شورای کویت» معروف شد، مهم‌ترین شکل طالبان بوده است. این گروه که همان رهبران نسل اول طالبان با گرایش‌های سنتی هستند، به رهبری ملا محمد عمرو حضور افراد سرشناسی چون مولوی عبدالحی مطمن، ملا حسن آخوند، مولوی محمد اختر منصور، عبد القیوم ذاکر، ملا ترابی، ملا عبد الرزاق، نبی عثمانی، قاری یوسف و... فعالیت می‌کنند. محصلان مدارس مذهبی به ویژه کسانی که در دوره جهاد افغانستان به این منطقه مهاجرت کردند و بسیاری از نیروهای جهاد سابق، به ویژه اعضای حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی، زیر چتر شورای کویت فعالیت می‌کنند. گفتنی است شورای کویت، اکنون نیز ارتباط تنگاتنگی با شبکه القاعده دارد. اعضای این شوراهم در درون خود و هم با اعضای القاعده پیوند خانوادگی مستحکمی برقرار کردند؛ به ویژه پیوند سبی ملا عمر با بن لادن در محکم این همبستگی مهم بود. شاید به دلیل همین وابستگی‌ها ملا عمر در سال ۱۳۸۰ از تحویل اسامه بن لادن به آمریکا و اخراج وی از افغانستان خودداری کرد

(شفیعی؛ ۱۳۸۸: ۱۰۹).

شورای کویته طرفدار ساختار به شدت متصلب و سلسله مراتبی است که از ملا عمر تا سطوح محلی و روستایی حاکم است. ساختار هرمی طالبان به ترتیب از «هیسته مرکزی» به رهبری ملا عمر، «شورای رهبری»، «کمیته‌های تخصصی»، «استانداران»، «فرمانداران» و «سوال‌ها» و «فرماندهان محلی» تشکیل شده است. فرامین طالبان برای اجرایی شدن نیز همین مراحل را طی می‌کند. طبق چارت تشکیلاتی طالبان، شورای کویته هدایت چهار «شورای نظامی منطقه‌ای» طالبان، یعنی شوراهای پیشاور، میران شاه، کویته و گردی جنگل و مدیریت ۱۰ کمیته زیرمجموعه شورای رهبری را بر عهده دارد (Bill Roggio, ۲۰۱۰).

در ساختار طالبان، به دلیل سطح پایین نهادینگی سیاسی، «رهبری کاریزما» نقش انجام بخش را دارد. طالبان بخش عمده حیات خود را مرهون رهبران خود هستند و احتمالاً با مرگ، تغییر، استحاله یا سازش سکانداران متنفذ آنها، بدنه جنبش نیز قدرت و نفوذ پیشین خود را از دست می‌دهد. «مسلك اعتقادی» طالبان افراط‌گرایانه و خشونت‌گراست. فهم اعضای طالبان از اسلام، متأثر از فرهنگ قبیله‌ای، نظام تربیتی و تعصبات قومی است. بنابراین، باورهای دینی طالبان آمیزه‌ای از برداشت سطحی آنها از شریعت اسلامی و تلفیق آن با آداب و رسوم قومی و قبیله‌ای پشتون (پشتون‌والی) است. در مجموع، ایدئولوژی طالبان آمیزه‌ای از گرایش‌های «صوفیانه»، خشونت و اندیشه‌های متصلب «وهابیت»، تعالیم «دئونندی» مدارس پاکستان و باورهای جامعه قبیله‌ای «پشتونی» است. کارکرد طالبان بر «جهاد»، تکفیر و تهدید پیروان سایر عقاید استوار بوده و حملات انتحاری یکی از روش‌های تحقق آن است (سرافراز، ۱۳۹۰: صص ۱۱۷، ۱۱۱).

شورای کویته ایدئولوژیک‌ترین شاخه میان شاخه‌های طالبان محسوب می‌شود. نظام سیاسی مطلوب طالبان «امارت اسلامی افغانستان» است که مبتنی بر تفسیر خاص آنها از شریعت و ملهم از باورهای سلفی-وهابی، دئونندی و پشتونی است. طالبان در پنج سالی که بر افغانستان حکومت کردند، نتوانستند تعریف و تصویر روزآمد و کارآمدی از نوع



حکومت مد نظر خود ارائه کنند. آنها نتوانستند سازمان‌ها و نهادهای ضروری برای اداره جامعه افغانستان در عصر حاضر را تأسیس و سازگاری برای جمع کردن طیف‌های مختلف سیاسی در حکومت خود تعیین کنند (شفیعی، ۱۳۸۸).

بیشتر رهبران این گروه کسانی هستند که دوران تحصیل خود را در پاکستان طی کرده‌اند و گرایش مثبتی به تعلقات جریان‌های دئو بندی شبه‌قاره دارند. آنان از نفوذستی و پایگاه اجتماعی قوی در جامعه پشتونی افغانستان برخوردارند و مشهود است از برخی رویکردهای حاکمان کنونی اعم از رهبران اجرایی در کابل و شخص امیر المؤمنین خود خوانده طالبان از رده‌خاطر هستند. بخشی از این گروه به صورت علنی مخالفت و انتقاد خود را از آنچه طی دو سال و چند ماه اول بروز یافته است، ابراز کرده‌اند. البته دلیل مخالفت آنان متفاوت است.

برخی به دلیل نگرش طریقت محور و صوفیانه خود از سخت‌گیری‌ها گلایه‌مند هستند و برخی به دلیل پس‌منظر عقیدتی خویش نسبت به تربیت نیروها در مدارس نوین یاد جهادی معترضند و معتقدند فارغ‌التحصیلان آیند این مدارس با اصول اعتقادی اسلام آشنا نخواهند شد. آنان مدارس جهادی برآمده از اراده ملاهبت‌الله آخوندزاده رانه تنها معارضی جدی، بلکه تهدیدی در برابر مدارس خویش می‌پندارند. در نگاه آنان که اکنون حلقه اقلیت ضعیف در هیئت علمای قندهار را تشکیل می‌دهند، استمرار سیاست ضدیت با پاکستان از سوی دولت طالبان سودمند نیست. مولوی فضل احمد عطامدعی است اعزام هیئتی از علما به ایران دو پیامد خواهد داشت: «ارتباط و تماس با ایران موجب ترزلل ایمانی محیط مذهب حنفی می‌شود و در بازگشت لطمه جبران‌ناپذیری به اعتبار مکتب فقهی قندهار نزد عوام خواهد زد» (حقانی، ۱۴۰۱).

رویکرد سرکوب و حذف جریان‌های سلفی یا گرایش‌های وهابی که به‌ویژه طی سال گذشته با حذف خطبا و مروجان این اندیشه به‌اشاره آخوندزاده و ارکان امارت صورت گرفت هم خطایی جبران‌ناپذیر و هزینه‌ساز است. در بن‌مایه تصورات آنان حمایت از گروه‌های تروریستی

متنوع. که آنان را میهمانان مسلمان امارت می نامند. در امارت اسلامی به عنوان سرزمینی جهادگرایک الزام است و نباید به ارزش نهفته این شبکه جهانی بی توجهی نشان داد. منافع مالی و عواید این حلقه ذی نفوذ عموماً از ناحیه اهدا و کمک های بلا عوض مردمی است که ریشه در خارج از افغانستان دارد و در اشکال مختلف با پوشش کمک افغان های مقیم خارج تأمین می شود. برای نمونه، در یکی، دو مورد مشخص شد هزینه مدارس آنان را افغان های مقیم آمریکای شمالی و کشورهای عربی تأمین و اهدا کرده اند. این جریان نسبت به قدرت طلبی فرماندهان جهادی طالبان هم خوف دارند و معتقدند میان آنها فساد وجود دارد. به همین علت، پایگاه خود را میان نیروهای پیاده طالبان می جویند و در تلاشند در مدارس خود را از طریق شاگردان شان برای این عناصر عملیاتی که دانش و ناگاه بازنگاه دارند. رابطه آنها با بدنه اجتماعی اثرگذار پشتونی قندهار یکسویه برقرار است و بیش از آن که حامی و پشتیبانی دهند آنها باشند، گیرنده کمک های آنان هستند. بدنه اجتماعی اثرگذار پشتون تبار جنوب افغانستان از بیم رهبران دینی سنتی رابطه خود را با این جمعیت در حد شرفیابی و ارسال کمک حفظ کرده اند (باقری، ۱۴۰۲: ۳۹).

۲-۲. شبکه حقانی

شبکه حقانی مجموعه ای از شبه نظامیان و متشکیل از چند گروه است. نام این شبکه از مولوی جلال الدین حقانی که تحصیل کرده مدارس علوم دینی پاکستان بوده، گرفته شده است. پس از فوت جلال الدین، فرزندش سراج الدین، رهبری این شبکه را بر عهده دارد. مقر اصلی شبکه حقانی استان های شرقی افغانستان همچون پکتیا، پکتیکا، لوگر و خوست است. این استان ها در همسایگی وزیرستان جنوبی و شمالی پاکستان قرار دارند.

اعضای شبکه حقانی از قوم پشتون و از قبیله «زدران» هستند که در استان پکتیکا به سر می برند. شبکه حقانی در نهضت مقاومت علیه شوروی، حضور پررنگی داشت. حقانی در زمان رونالد ریگان،

رئیس‌جمهور دهه ۱۹۸۰ آمریکا، به کاخ سفید دعوت و با حمایت پنهان آمریکا و آشکار پاکستان در اواسط دهه ۱۹۹۰ همراه سایر گروه‌های طالبان بر افغانستان مسلط شد؛ اما پس از اشغال این کشور از سوی آمریکا به دشمن و اشننگتن تبدیل شد و علیه آنها جنگید. این دشمنی پس از حمله آمریکا به مقرین لادن در ۱۳۹۰ اوج گرفت. حمله به پایگاه بگرام در افغانستان به فاصله دو هفته پس از انتشار خبر کشته شدن بن لادن، اولین واکنش شبکه حقانی علیه اقدام آمریکا بود (خبرگزاری فارس، ۱۰ مهر ۱۳۹۰).

شبکه خانوادگی جهادی حقانی متشکل از عناصر کلیدی زیر است: «ابراهیم عمری» هماهنگ‌کننده مبارزان خارجی در میران شاه، «حاجی خلیل» از قبیله زدران، «مولوی عبدالرحمن زدران» رئیس عملیات و سپردایی حقانی، «حاجی مالی خان» که در اواخر سپتامبر ۲۰۱۱ از سوی ناتو دستگیر شد، «اصلحان حقانی» برادر حلال الدین، «قاری یحیی» داماد حقانی، «سراج الدین حقانی» پسر بزرگ و جانشین پدر، «بدرالدین»، «خلیل احمد» و «بصیر الدین» پسران میانی حقانی و فرماندهان سطوح پایین شبکه هستند. نصرالدین حقانی، مترجم پدر بود و رابط بین المللی و مسئول جذب کمک‌های مالی است. محمد عمر، پسر دیگر حقانی، در سال ۱۳۹۹ در پکتیا کشته شد. بیشتر این افراد فارغ‌التحصیلان «دارالعلوم حقانیه» پاکستان هستند (Barnett R. Rubin, ۲۰۰۲).

«شبکه منصور» به رهبری مولوی محمد اسماعیل، متحد طولانی مدت شبکه حقانی است. شبکه منصور دارای افراد سرشناسی چون عبدالطیف منصور و سیف الرحمن منصور است که در اسفند ۱۳۸۰ عملیات آمریکا برای شکار اسامه بن لادن را ناکام گذاشتند. این شبکه در غزنی و جنوب شرق افغانستان فعالیت می‌کند.

خاندان حقانی از پشتون‌های پیرو اهل سنت حنفی و دارای اعتقادات دئو بندی هستند. البته به سبب پیوندهای عمیق خاندان حقانی با آل سعود، دیدگاه‌های آنها به شدت متأثر از آراء آموزه‌های وهابی است. شبکه حقانی از لحاظ راهبردی، عمل‌گرا و به لحاظ سازمانی، معتقد و متعهد به گسترش جهاد در مقیاس جهانی است. ماهیت

حکومت مطلوب حقانی ها از نوع امارت اسلامی طالبانی است که اکنون نیز در مناطق تحت نفوذ شبکه حقانی در وزیرستان شمالی، پکتیا و خوست اجرایی شود.

طالبان در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) که برای تصرف کابل از پکتیا عبور می کردند، با شبکه حقانی متحد شدند. در آن زمان جلال الدین حقانی که به عنوان قدرت اصلی آنجا شمار زیادی از جمعیت «طایفه زدران» را با خود همراه داشت، تصمیم گرفت به جنبش طالبان ملحق شود. طالبان نیز برای از دست ندادن حمایت حقانی پست وزارت «امور قبایل و مرزها» را بعد از تصرف کابل به وی سپردند. اگرچه شبکه حقانی در حیطه خصوصی، استقلال عمل خود را حفظ کرده، اما در عرصه عمومی ملا عمر را به عنوان امیر المؤمنین پذیرفته بودند. ملا عمر نیز از توانایی و احترام بین المللی شبکه حقانی و نفوذش برای عملیات در منطقه و متحد کردن طالبان کاملاً آگاه بود. بنابراین، شبکه حقانی و ملا عمر در یک ردیف دیده می شدند. حتی برخی پیوندهای ساختاری همچنان بین آنها برقرار است. طبق توافق طرفین در ۲۰۱۰ (۱۳۸۹)، مسر اخذ کمک های مالی و لجستیکی شبکه حقانی از کانال شورای کویته و کمیسیون مالی آن شورا تعیین شده بود. جلال الدین حقانی در سال های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ در شورای کویته جزء تصمیم گیران مهم بود. چند ماه بعد که ملا عمر ساختار فرماندهی مناطق را اعلام کرد، جلال الدین حقانی را به عنوان رهبر «شورای میران شاه» و فرمانده ویژه شرق افغانستان مشتمل بر ولایات پکتیا، پکتیکا، خوست و گردیز معرفی کرد. شبکه حقانی به دو دلیل به عنوان شریک اصلی شورای کویته باقی ماند: نخست، شبکه حقانی به لحاظ منطقه ای برای نفوذ و قدرت طالبان در جنوب شرق افغانستان حیاتی بود. دوم، شبکه حقانی به عنوان قدرتی چند متغیره، به شدت مورد نیاز شورای کویته بود. شبکه حقانی این ظرفیت را داشت که بیش از چند ده هزار نیروی جنگجوی آماده را وارد صفوف طالبان کند. این امر به واسطه پیوندهای شبکه حقانی با گروه های شبه نظامی دیگر بود. در تسلط سریع طالبان بر شهرها و ۳۳ استان افغانستان، نقش نیروهای شبکه حقانی بسیار پررنگ بود و حتی در



ورود به کابل و ارگ ریاست جمهوری، نیروهای شبکه حقانی ابتدا وارد و بر ساختمان‌های مهم دولتی در کابل مسلط شدند. به گفته آمریکایی‌ها، شبکه حقانی بازوی دستگاه اطلاعاتی پاکستان برای انجام عملیات‌های تروریستی در جهت منافع این کشور است. در ورود شبکه حقانی به کابل نیز حمایت پاکستانی‌ها مشهود بود؛ چنانکه ژنرال فیض حمید، رئیس آی‌اس‌آی، برای رفع اختلافات نیروهای شبکه حقانی و شورای کویت (شاخه اصلی طالبان) وارد کابل شد و به نوعی توانست رفع اختلاف کند.

۳. ساختار فکری طالبان در حکومت دوم

۱-۳. ساختار فقهی و سیاسی طالبان

می‌توان طالبان را معجونی نامتوازن از حنفیت، دئونندیسم، تصوف، فرهنگ و آیین پشتون‌والی، متأثر از دیدگاه‌های سیاسی جهادی سید قطب و القاعد، سازمان اطلاعات پاکستان (آی‌اس‌آی) و سرویس اطلاعاتی جاسوسی فرامنطقه‌ای به‌ویژه انگلیس دانست که میزان نقش هر یک معلوم نیست.

بنیادهای معرفتی طالبان از قرآن، سنت، عرف و حدیث گرفته شده است. طالبان عقلانیت را در ادراک و باورهای اعتقادی و فقهی حذف کرده‌اند.

از آنجا که طالبان اجرای امر به معروف و نهی از منکر را در هر زمان و شرایطی بر خود واجب می‌دانند، به نوعی دچار عمل‌زدگی شده‌اند که نتیجه آن، سخت‌گیری بیش از اندازه در طاعات و عبادات اسلامی است. طالبان که در حوزه‌های اعتقادی، عبادی و اخلاقی، انگاره‌های مسلم و دگم را به عنوان انگاره‌های دینی خدشه‌ناپذیر باور دارند، برای منطق، عقل، علم و تجربه بشری اعتبار چندانی قائل نیستند. به لحاظ سخت‌گیری، مشابهت‌های عجیبی در رفتار طالبان در دوره معاصرو عمل‌کرد حنابله در قرن چهارم در بازارهای بغداد مشاهد می‌شود (جمالی، ۱۴۰۲).

۱-۱-۲. فقه حنفی

نعم الحق حقانی گفته است: «مادر افغانستان پیرو مذهب حنفی هستیم و با سلفیت و داعش هیچ نوع نسبتی نداریم. سلفیت و داعش نیز در افغانستان جایگاه مردمی و مهمی ندارند» (خبرگزاری تسنیم، ۲۸ تیر ۱۴۰۰).

۲-۱-۲. کلام ماتریدی

ماتریدیه امروزی در افغانستان دو شاخه اصلی دارد: یکی، ماتریدیه سنتی که هم پیشینه عمیقی دارد و هم با افکار سلفی تقابل پیدا کرده است. دوم، ماتریدیه‌ای که با عقاید دئونندیه ادغام شده و رنگ سلفی خاص شبه‌قاره هند را گرفته است. در اینجا منظور از سلفی، سلفیه وهابیه و سلفیه تکفیری نیست؛ بلکه منظور نزدیک شدن به روش «اهل حدیث» است. در دئونندیه‌ای که تا حدی به روش اهل حدیث نزدیک شده است، دو جریان «حیاتی و مماتی» وجود دارد. حیاتی‌ها بر خلاف مماتی‌ها، مبادیت جدی با وهابیت دارند. دئونندیه اثرگذار بر ماتریدی‌های افغانستان غالباً همان شاخه حیاتی از آن مکتب بوده است. بنابراین، «وهابی» همواره حالتی شبیه‌نازاد در افغانستان داشته و دارد. مسائل کلامی ماتریدی‌های سنتی در افغانستان امروز، اموری همچون زیارت اهل قبور، توسل، استغاثه، حیات برزخی پیامبر و علم پیامبر است که در پاسخ به رویکردهای سلفی ارائه می‌شود (زاهدی، ۱۴۰۰).

۲-۲. عوامل مؤثر بر ساختار فکری و سیاسی طالبان

در بررسی عوامل مؤثر بر ساختار فکری، فقهی و سیاسی طالبان یکی از خلا‌ها، عدم تعدد منابع درباره طالبان از درون این گروه است. یکی از محدود منابع موجود، کتاب عبدالحکیم حقانی با نام الامارت الاسلامیه و نظام‌ها است. به لحاظ پژوهشی، تکیه بر یک کتاب و یک مؤلف برای بررسی مبانی فکری یک گروه نادرست است؛ اما در صورت فقدان منابع شناختی دقیق، می‌توان از روش بررسی تطبیقی یا هم‌سنجی استفاده کرد. برای درک الگوی فکری طالبان در زمینه حکومت‌داری، به بررسی تطبیقی آن با الگوهای حکومت‌داری موجود پرداخته می‌شود تا بتوان مسیر حرکت و چشم‌انداز مدنظر طالبان



از حکومت داری رادرک کرد. مهم ترین شاخص های حکومت داری طالبان عبارتند از:

۱-۲-۳. ایدئولوژی محوری

طالبان پس از به قدرت رسیدن و طی دو سال و اندی حکومت داری، ایدئولوژیک بودن خود را حفظ کرده است. در ساختار هری این حکومت، رأس هرم قدرت تابنده اجرایی و قاعده هرم، پایندی شدیدی به ایدئولوژی دارند.

۲-۲-۳. حذف مذاهب غیر حنفی (حکومت تک مذهبی)

مولوی عبدالحکیم حقانی در کتاب «الاماره اسلامیه و نظامها»، مذهب حنفی را تنها مذهب رسمی در نظام امارت اسلامی می داند و رسمیت باقی مذاهب را به چند دلیل رد می کند:

۱. بیشتر مردم افغانستان حنفی مذهب هستند و پیروی از سایر مذاهب را ننگ و عاری می شمارند.

۲. دادن امتیازات به اقلیت های مذهبی باعث تضعیف دولت می شود؛ چنانکه این امر باعث تباهی و تضعیف امپراتوری عثمانی شد.

۳. مذهب حنفی از گذشته يك مذهب جهان شمول و معروف بوده است.

۳-۲-۳. اقتدارگرایی

برجسته ترین شاخص حکومت داری طالبان، اقتدارگرایی است و به رغم فشار بین المللی، تمایلی برای حرکت به سمت دموکراسی از خود نشان نداده است.

۴-۲-۳. قوم گرایی (تاکید بر قومیت پشتون و زبان پشتو)

۸۰ درصد کابینه حکومت طالبان پشتون هستند و با وجود انتقادهای بین المللی، طالبان آن را جامع و فراگیری داند. در حکومت طالبان محوریت با قومیت پشتون و زبان پشتو است و با توجه به رویکرد تمامیت طلبی در قدرت، زبان اداری این حکومت نیز بر زبان پشتو

استوار است نه زبان فارسی.

۵-۲-۲. سخت‌گیری بر زنان (حکومت تک‌جنسیتی)

طالبان بسیار تأکید دارند که زن نباید تنها از خانه خارج شود و باید یک فرد محترم همراه او باشد. علاوه بر ارجاعات مذهبی، شاید این نوع برخورد طالبان متأثر از هندوها باشد. در هند، زن جزء ملک شوهر است و حتی تا مدتی زن را با شوهر می‌سوزانند. طالبان نیز این موارد را در مبانی فقهی خود آورده‌اند. در حالی که در هیچ جای فقه اسلام به این مسئله اشاره‌ای نشده است.

۶-۲-۲. تک‌صدایی رسانه

افغانستان که زمانی بهشت رسانه‌های منطقه بود، پس از به قدرت رسیدن طالبان، دچار تحول شگرفی شد. رسانه‌ها و خبرنگاران تحت فشار شدید حکومت طالبان، یا به تعطیلی و ترک وطن روی آوردند یا به سیاست سانسور تن دادند. رسانه‌های داخلی پشتاز، رسانه‌های وابسته به حکومت هستند.

۷-۲-۲. سیاست خارجی اقتصادمحور

بر اساس اعلام وزیر خارجه و سخنگوی حکومت طالبان، این حکومت سیاست خارجی خود را «اقتصادمحور» بنا نهاده است. شواهد نیز نشان می‌دهد حکومت طالبان اقتصاد را در اولویت روابط خود با کشورهای دیگر قرار داده است.

۸-۲-۲. تضعیف جامعه مدنی

حکومت طالبان عزم جدی برای تضعیف جامعه مدنی افغانستان دارد. سیاست عدم تحمل و به زندان افکندن اعضای جامعه مدنی با هدف سرکوب و تضعیف آن به شدت پیگیری می‌شود. مبتنی بر این شاخص‌ها در کنار برخی عوامل دیگر که نقش مؤثری در بقای حکومت طالبان داشته‌اند، باید به هم‌سنجی آن با الگوهای متداول

حکومت داری پرداخت. به طور قطع، الگویی که باید به دنبال آن بود، از الگوهای دموکراتیک نیست؛ هرچند برخی معتقدند الگوی حکومت داری طالبان کپی برداری از جمهوری اسلامی ایران است و شباهت هایی بین این دو الگوی حکومتی مشاهده می شود؛ اما تفاوت های محرز و آشکاری هم بین حکومت طالبان و جمهوری اسلامی وجود دارد که از جمله آنها، حق تعیین سرنوشت از سوی مردم، وضعیت زنان، آزادی رسانه ها و... در جمهوری اسلامی ایران است (حسینی، ۱۴۰۲).

به رغم عدم شباهت ظاهری، شاخص های حکومت داری طالبان به نظام کمونیستی «چین» شباهت بسیاری دارد. با بررسی دقیق الگوی رفتاری حکومت طالبان، می توان به مشابهت های فراوانی بین این دو حکومت پی برد. حکومت طالبان همانند چین کمونیست، ایدئولوژی خاص خود را دارد و بر همان اساس حکومت تشکیل داده است. طالبان و چین هر دو به دموکراسی اعتقادی ندارند و اقتدارگرایانه عمل می کنند. تک حزبی بودن چین، در حکومت طالبان معادل طالبانیزه بودن کابینه و ساختار حکومت است. در هر دو کشور رسانه ها عامدانه به سویی سوق داده می شوند که چارچوب سیاست های حاکمیتی را نقض نکنند و بازتاب دهنده یک صدا باشند. همچنین، جامعه مدنی در هر دو حکومت جایگاهی ندارند. شایان ذکر است در سیاست خارجی، افغانستان همانند چین، اقتصاد را محور قرار داده است. بر اساس اظهارات عبدالطیف نظری، معاون وزارت اقتصاد حکومت طالبان، حکومت سرپرست در حال اجرایی کردن الگوی سیاست خارجی اقتصاد محور چین در افغانستان است و «سیاست درهای باز» را دنبال می کند. سیاست های درهای باز از شاخص های اقتصاد سیاسی چین است که موجب رشد اقتصادی این کشور شد.

با این تفصیل، طالبان ضمن حفظ هویت ایدئولوژیک خود، وارد دنیای عمل گرایی خواهد شد تا افغانستان تحت سلطه خود را به سمت توسعه هدایت کند. در این نقشه راه، رهبران، اعضای گروه طالبان و افراد وفادار به این گروه محورهای حکومت خواهند بود. حکومت

فراگیر محقق نخواهد شد و بسیاری از نمادهای دموکراسی مانند انتخابات و آزادی بیان از افغانستان رخت بر خواهند بست. طالبان به تدریج به عمل‌گرایی روی خواهند آورد؛ اما انحصار حکومت را از دست نخواهند داد (همان، ۱۴۰۲).

۳-۲. اهداف طالبان از شکل‌دهی ساختار حکومت

برای بحث درباره اهداف طالبان از شکل‌دهی یک ساختار سیاسی مشخص، ابتدا باید چند مفروض زیر را در نظر گرفت:

- جنبش طالبان افغان «از سال‌های نخست فعالیت، یک جریان اجتماعی-مذهبی «معطوف قدرت» بوده و بخواهد ایجاد ساختار سیاسی مدنظرش، حرکت خود را آغاز کرده است.

- به دلایل مختلف نظامی، مذهبی، اجتماعی، روانی و استخباراتی، طالبان «تاب‌آوری» و «بقاپذیری» عجیبی از خود نشان داده است.

- با توجه به مبانی فقه سیاسی طالبان، نوع نظام سیاسی مدنظر طالبان غیر از «امارت اسلامی افغانستان» نمی‌تواند باشد. در واقع، خروجی عملی مبانی فکری و فقهی طالبان، چیزی جز امارت اسلامی نخواهد بود.

تاکنون شواهد متقنی وجود نداشته است که نشان دهد طالبان حاضر است از مدل حکمرانی مطلوب خود یعنی «امارت اسلامی افغانستان» عقب‌نشینی کند و مدل‌های ترکیبی یا غیر از امارت (پادشاهی و...) را بپذیرد (جواد جمالی، ۲۲ آذر ۱۴۰۲). البته، برخی تحلیل‌گران معتقدند طالبان در نهایت بر اثر فشار آمریکا، ایجاد حکومت ترکیبی متشکل از نیروهای مذهبی-تکنوکرات را خواهد پذیرفت.

به نظری رسد حکومت طالبان ساختار سیاسی مدنظر خود را که با توجه به شواهد فعلی، احتمالاً همان ساختار امارت اسلامی خواهد بود، با اهداف زیرپیکری خواهد کرد:

۳-۱. تشکیل یک حکومت هم‌خوان با فرهنگ و سنت‌های افغان

گفته می‌شود در یک سده اخیر، افغانستان از مایشگاه مدل‌های مختلف حکومتی اعم از پادشاهی، جمهوری (لیبرال، کمونیستی، اسلامی)،



امارت و... بوده است که همگی به دلیل مغایرت با سنن و فرهنگ افغان‌ها شکست خورده‌اند. در این میان، طالبان مدعی است مدل حکومتی امارت اسلامی منطبق و همسوی با فرهنگ افغان‌هاست و در صورت عدم مداخله خارجی، این نوع نظام سیاسی در افغانستان جواب می‌دهد و دوام خواهد یافت.

۳-۳-۲. ارائه مدل حکومت مذهبی مبتنی بر فقه سیاسی حنفی برای جهان اهل سنت

به رغم اینکه جهان اهل سنت در قرن اخیر، عرصه فعال ظهور و بروز مکاتب و جنبش‌های سیاسی مختلف بوده؛ اما نتوانسته است یک نمونه عینی حکومت مذهبی با دوام مبتنی بر فقه حنفی که در قالب صرفاً مذهبی باشد، نه یک پادشاهی مانند عربستان یا جمهوری تک‌نوکرات مانند پاکستان، تشکیل دهد. طالبان اکنون برای خود مأموریتی قائل است که باید این نقیصه تاریخی را در جهان اهل سنت جبران کند.

۳-۳-۳. استمرار غلبه و برتری تاریخی - سیاسی پشتون‌ها در افغانستان

پشتون‌ها به لحاظ تاریخی خود را مالک سیاست و قدرت در افغانستان می‌دانند؛ زیرا آنها بودند که از قندهار جریان‌های ضد صفویه را آغاز کردند و در نهایت کشور افغانستان را شکل دادند. این ذهنیت تاریخی که برای خود شایستگی بنیان‌گذاری افغانستان را قائل است، تاکنون نخواستار است ریاست و حاکمیت مردمان غیر پشتون را بپذیرد. امروز طالبان در تلاشند بایک ساختار سازی سیاسی موفق، شکوه تاریخی حکمرانی پشتونی را احیا کنند. با این تفاوت که در تاریخ افغانستان حاکمیت پشتونی اغلب در قالب نظام پادشاهی بوده؛ اما اکنون در قالب نظام امارت پیگیری می‌شود.

۴-۳-۳. تثبیت و تحکیم حکمرانی طالبان

با توجه به آنچه از موضع‌گیری‌های مقامات طالبان برمی‌آید، آنها تثبیت و تداوم حکومت طالبان را نه در ساختارهای ترکیبی و متکثر، بلکه در یک ساختار انحصاری و بسته مانند امارت اسلامی امکان‌پذیر می‌دانند. تجربه تاریخی بشر نیز نمونه‌های مختلفی از حکومت‌های اقتدارگرا و یک‌دست ارائه می‌کند که موجب بقا و پایداری نظام‌های سیاسی شده‌اند.

۵۳۲. حفظ حمایت و همراهی بدنه طالبان

امارت اسلامی افغانستان یک ساختار مقبول، مشروع و قابل فهم برای نیروهای میانی و بدنه عملیاتی طالبان هم است. این ساختار یک کارکرد روانی و اقناعی برای جلب و تداوم حمایت و همراهی نیروهای طالبان دارد. در واقع، به احتمال قوی شکل گیری امارت اسلامی افغانستان در بلندمدت باعث «انسجام داخلی» طالبان می شود. در مجموع باید گفت اگر طالبان همچنان بر تشکیل نظام امارت اسلامی افغانستان برای بار دوم اصرار داشته باشد، این نظام به احتمال زیاد یک ساختار ایدئولوژیک پایه و یک دست آمیخته با پشتون محوری خواهد بود که در چنین وضعیتی نباید انتظار داشت مشارکت و سهم گیری گسترده اقوام غیر پشتون در ساختار قدرت تحقق یابد (جمالی، ۱۴۰۲).

۵۳۳. ساختار مد نظر حکومت طالبان

ساختار مد نظر حکومت دوم طالبان را می توان از کتاب «امارت اسلامی افغانستان» نوشته عبدالحکیم حقانی، قاضی القضاة طالبان، استخراج کرد. در ادامه به مهم ترین بخش های این ساختار اشاره می شود.

۵۳۴. ۱. ضرورت تشکیل نظام سازی سیاسی اسلام

عبدالحکیم حقانی می گوید الگویی دقیق از ساختار حاکمیت اسلامی در تاریخ اسلام وجود دارد. در واقع، دین اسلام نظام سیاسی کاملی دارد که پیامبر آغازگر آن بوده، خلفای راشدین آن را دنبال کرده اند و خلفای اموی، عباسی و سایرین نیز کم و بیش به اجرای آن پرداخته اند. اگر انحرافی بوده، به سرشت خطا کار بشر برمی گردد که اصل موضوع خلافت رازیر سؤال نمی برد. عبدالحکیم، نظام سیاسی اسلام را میراثی بزرگ می داند که باید به اجرا درآید. وی تأکید می کند نظامی اسلامی باید سیرت اولش را باز یابد تا اسلام به مجد و عظمت سابقش برگردد. «انما یبغی ان ینظر الیه انه تراث ینبغی ان یعمل به و تعداد سیره الاولی» (حقانی، ۱۴۰۱: ص ۸).

در مقدمه کتاب «اماره الاسلامیه» نکات زیر قابل تأمل است:

۱. استقامت در دین جز با جهاد با دشمنان خدا میسر نمی شود.
۲. جهاد برای نابودی کفار، اعزاز دین حق و اعلای کلمه الهی مشروعیت پیدا کرده است.
۳. مجاهدان امارت اسلامی حق ندارند با خروج آمریکا از افغانستان دست از جهاد بردارند.
۴. هدف اصلی، اجرای قانون الهی است.
۵. این هدف جز با برپایی دولت اسلامی میسر نمی شود.
۶. اقامه دولت اسلامی جز با ایجاد اداره اسلامی و وجود امام میسر نمی شود.

مولوی حقانی حکومت‌های دنیا را از گذشته تا به حال به دو نوع تقسیم کرده است: «حکومت هدایه» (حکومت هدایتگر، قدرتمند و مبتنی بر احکام الهی) و «حکومت جبایه» (حکومت بی‌ریشه و مبتنی بر باج و خراج). وی ویژگی‌های حکومت جبایت را چنین بر شمرده است: «افزایش واردات و مصرف‌گرایی، رفاه‌طلبی سران حکومت، افزایش مالیات، تبعیض میان فقرا و رجال حکومت و اختصاص منابع به اهل حکومت». بنا بر اظهارات وی، این نوع حکومت‌ها از تربیت دینی مردم غافلند، به اصلاح اخلاق مردم توجهی ندارند و تنها به اموری می‌پردازند که از آن سود و زیان مادی به دست آید (حقانی، ۱۴۰۱، ص ۲۳).

او در مقابل، ویژگی‌های حکومت هدایت را دعوت به سوی خدا، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح اخلاق مردم، تعالی روحی آنها، روی آوردن به امور اخروی، زهد در دنیا، قناعت در زندگی و اجتناب از گناهان می‌داند. بر این اساس، او معتقد است مسئولیت این حکومت ارسال مبلغان، میدان دادن به محتسبان، ممنوعیت شراب‌نوشی، تحریم اسباب و آلات لهو و لعب و موسیقی، جلوگیری از هر آن چیزی که موجب فساد عقیده و اخلاق مردم شود و حیات بشری را ویران کند. تنها حکومت هدایت در عالم، «امارت طالبان» است و باقی حکومت‌ها «حکومت جبایت» هستند (جمالی، ۱۴۰۲). شیخ عبدالحکیم حقانی ضروریات این نوع حکومت را «قضای مستقل، لشکر اسلحتی و قانون آسمانی» می‌داند.

(جمالی، ۱۴۰۲).

۳-۲. تأسیس نظام سیاسی از طریق حل و عقد (مجلس مؤسسان)

طالبان بر «حل و عقد» تأکید فراوان دارد. اگر شورای حل و عقد به عنوان مؤسس پذیرفته شود، دیگر انتخابات برگزار نخواهد شد. شورای حل و عقد متشکل از افرادی است که بین مردم مشروعیت دارند. وقتی آنها با فردی بیعت می کنند، مشروعیت لازم ایجاد می شود. دو نگاه در مورد شورای حل و عقد وجود دارد: ۱. افرادی دارای وجهت اجتماعی با فردی بیعت می کنند و پس از آن بیعت عمومی رخ می دهد. ۲. روش دیگر این است که از بین ۵ یا ۱۰ نفر یک نفر را انتخاب می کنند. هر دو مدل مشروعیت دارد. در این باره باید این پرسش را مطرح کرد که آیا حل و عقد منتهی به انتخابات می شود یا اینکه حل و عقد نوعی از انتخابات است؟ همین که مردم یک جامعه یک فرد را تأیید می کنند، نوعی انتخاب رخ داده است. در گذشته نیز شورای حل و عقد در افغانستان اجرایی شد؛ چنانکه شورای حل و عقد ملا محمد عمر را در سال ۱۳۷۳ انتخاب کرد. طالبان می گوید از سال ۱۳۷۳ تاکنون رهبری دست به دست شده تا اینکه حکومت از ملا عمر به ملا اختر منصور و سپس به ملا هبت الله رسیدن است (همان).

۳-۳. جایگاه رهبر در نظام سیاسی طالبان

این کتاب به ویژه مقدمه آن تأکید می کند که در نظام اسلامی طالبان، شخص امیر المؤمنین هم زمان مقام اجرایی، تقنینی و قضایی را بر عهده دارد. امیر المؤمنین نه قابل انتخاب (چون شورای حل و عقد صلاحیت او را تشخیص می دهد و چون صلاحیت دارد، امیر المؤمنین می شود نه به این دلیل که از سوی مردم انتخاب شده است) و نه قابل عزل است. باقی ساختار حکومت و دولت و نحوه تعامل آنها با مردم و نوع برخورد با مسائل کشور طبق صلاح حدید و احکام او انجام می شود.

در کتاب امارت اسلامی افغانستان درباره جایگاه اخلاقی امیر المؤمنین آمده است: «بدان که بر امیر مؤمنان لازم است تا اول خودش را مدیریت کند و به تقوای الهی بیاورد تا با سیاست و مدیریت

خودش به مدارج اخلاقی برتر برسد و در مجموع رفتار او طوری شود که پس از ریاضت نفسانی، رعیت را بتواند رهبری کند و پس از استقرارش در مقام امارت، مردم را به راه راست نگهدارد. هر وقت خودش را مدیریت کرد، در مدیریت دیگران استوارتری ماند؛ اما اگر در مدیریت خود ناتوان بود، در مدیریت دیگران ناتوان تر خواهد بود. بعید است که از شخص غیر صالح، عمل صالح برخیزد، چون ضرورت اصلاح نفس خودش ملموس تر و خود او به تهذیب و تزکیه آن مسئول تر است. هر زمانی که غضبش بر او غلبه کند و مدیریتش برایش سخت باشد، مدیریت خلاف آن سخت تری شود و در نتیجه غضبش بر او غلبه می کند» (حقانی، ۱۴۰۱: ص ۱۰۷).

۴۷۳. مبانی مشروعیت سیاسی حاکمان

به موجب احکام این کتاب، حاکم بازور و استیلا، مشروعیت دارد و اعتراض در برابر حاکم جور جواز ندارد و هر کس مخالفت کند به عنوان «باغی» واجب القتل است. در کتاب تصریح شده است که حاکم دائمی است و فسق و فساد حاکم باعث عزل او نمی شود و تنها در صورتی که حاکم کافرو مرتد شود، عزل می شود. حاکم صلاحیت دارد که حکومت را بعد از

۱. مترجم کتاب شیخ حقانی می گوید: «عدم التزام در فتوا در مذهب حنفی از موارد دیگری است که طالبان به آن روی آورده اند. باینکه شیخ حقانی به دست گرفتن قدرت با زور را جایز می داند، اما مخالفان حاکم ظالم را از جمله باغیان می شمارد که کشتارشان جایز است؛ در حالی که مذهب حنفی نسبت به حاکم ظالم و ظلم او دیدگاه متفاوتی دارد. فتوای امام ابوحنیفه علیه دستگاه اموی و مخالفت او با عباسی ها به این علت بود که از یک سو مبنای مشروعیت خلافت شان اشکال داشت و از سوی دیگر ظلم اموی ها و عباسی ها بر مخالفان شان بیدادگرانه شده بود. به همین علت امام ابوحنیفه به مقاومت علیه دستگاه خلافت جواز داده بود؛ اما شیخ حقانی به جای استناد به مذهب حنفی، به مذهب حنبلی و شافعی مراجعه کرده است.

خود به شخص دلخواه خود واگذار کند و هرگونه اعتراض بر آن، شرعاً حرام و موجب کشتن است (حقانی، ۱۴۰۱). مطابق احکام این کتاب، در انتخاب حاکم، زنان و عموم مردم هیچ نقشی ندارند. هیچ قانونی جز احکام شریعت وجود ندارد و چون حاکم یک مقام شرعی است، حرفش قانون است. شاید به همین سبب است که فرمان‌های دولت امارت اسلامی طالبان هم اکنون به عنوان احکام امیر المؤمنین به نشر می‌رسد و واجب الاجراست (حقانی، ۱۴۰۱).

۵۷۳. جایگاه رهبر عالی در امارت طالبانی

آیا رهبر عالی یا امیر المؤمنین محدود به یک حوزه جغرافیایی است؟ بنابه مصلحت سیاسی، طالبان موضع واقعی خود را اعلام نمی‌کنند. در متن‌های طالبان در این باره موضع‌گیری نشده است. در دوره‌های مختلف امیر المؤمنین بوده است و از نظر سیاسی این گونه نبوده است که امیر المؤمنین فقط مختص یک محدوده جغرافیایی خاص باشد. طالبان مرزهای جهان اسلام را به رسمیت نمی‌شناسند. مرحوم وحید مژده که در وزارت خارجه بوده، از طالبان شنیده است که می‌خواهند سمرقند و بخارا را آزاد کنند. در کتاب الامارت الاسلامیه و نظام‌ها نیز با ظرافت خاصی وظایف امیر مسلمین بیان شده و محدوده جغرافیایی آن افغانستان گفته شده است. وظایفی که در این کتاب به آن اشاره شده است اصلاً دربرگیرنده افغانستان نیست؛ بلکه کاملاً فرافغانستانی است؛ به ویژه که واژه دولت ملت با واژه امیر المؤمنین هم خوانی ندارد (جمالی، ۱۴۰۲).

در کتاب شیخ عبدالحکیم حقانی آمده است: «از جمله معنای سیاست، مسئولیت گرفتن رهبری است؛ یعنی رهبری و اداره امور مردم را به عهد گرفت. خلفای راشدین رهبری مردم را به صورت عادلانه پیش می‌بردند» (حقانی، ۱۴۰۱). سپس رهبری و اداره مردم را به سراسر جهان تعمیم می‌دهد و به جغرافیای خاصی محدود نمی‌کند.

۶۷۳. قانون اساسی

عدم رسمیت قانون بشری از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی طالبان است. طالبان قانون‌گذاری را تنها از آن خداوند می‌دانند و می‌گویند در قانون خدا



به کسی - ظلم نشده است و به همین دلیل، قانون اساسی را رد می‌کند. عبدالحکیم حقانی در کتاب امارت اسلامی افغانستان می‌آورد: «لازم است تا دولت دارای نظامی باشد که برپایه آن بنیابد و نظم بگیرد. از این طریق شکل ظاهری دولت مشخص می‌شود، حوزه صلاحیت و چگونگی صلاحیت‌های هر بخش تعیین می‌شود. همین قواعد، قانون اساسی هستند که با آن گروه‌ها نظم می‌گیرند، جلوی ظلم گرفته می‌شود، حقوق‌شان رسانده می‌شود و عدالت اجتماعی و قضایی تأمین می‌شود.» سپس می‌افزاید: «سیاستمداران چه در گذشته و چه حال، درباره منبع حاکمیت و قانون اساسی با هم اختلاف داشته‌اند که آیا تنها خداست یا شخص حاکم است یا از امت (جمعی از قانون‌گذاران) است؟ گروهی معتقدند حق از آن شخص حاکم است و تنها اوست که بدون قید و شرط مانند حکومت‌های استبدادی عمل می‌کند و تصمیم می‌گیرد و هیچ‌کس حق نقد ندارد. اسلام از این نظریه حمایت نمی‌کند که حاکم صلاحیت بی‌قید و شرط (استبدادی) در احکام داشته باشد، چون خداوند حتی به پیامبر هم حق خودرایی نداده و فرموده است: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. بر آنان تسلطی نداری» (غاشیه ۲۱ و ۲۲). در حالی که خداوند حکم را به خودش نسبت داده است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ: فرمان جز برای خدا نیست» (حقانی، ۱۴۰۱).

در ادامه اعطای صلاحیت به کمیسیون قانون اساسی، بدون التزام به قانون آسمانی را رد می‌کند و بی‌گویی این امر در حکومت‌هایی که مبتنی بر دموکراسی است، انجام می‌گیرد و اسلام این روش را نیز مردود می‌داند، چون اسلام تأکید می‌کند که همه امور به خدا برمی‌گردد و تنها اوست که خالق جهان و آگاه به مصالح اجتماعی و فردی است. هیچ‌کس حق ندارد و نمی‌تواند غیر از خدا را شریک سازد.

اما گروه سوم بر این باورند که «تشریع» از حقوق اختصاصی خداوند است. امت وظیفه تبلیغ و تنفیذ آن را با عنوان قواعد اسلام دارد. این همان حق صریح است و دولت اسلامی برپایه آن استوار است.

خداوند متعال برای همین امر کتاب‌های آسمانی را فرستاده و پیامبران را مبعوث کرده است. درود خدا بر آنها باد؛ **أَصْلَ قَانُونِ** اساسی اسلامی در این سخن خداوند متعال است: **«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»**؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید (نساء/۵۸). همچنین می‌فرماید: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید (نساء/۵۹). در این باره اختلافی میان مسلمانان نیست که مرجع همه احکام شرعی از اوامر ثانوایی، خداوند متعال است که هیچ‌کس از مردم در پایه‌گذاری و مبانی قانون‌گذاری تفصیلی یا محدود آن مشارکت ندارد. راه‌آشنایی با آنچه خداوند نازل کرده، قرآن و سنت پیامبر است (غزالی‌پور، ۱۴۰۲).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که با محوریت «نگاهی به ساختار حکومتی طالبان در افغانستان» مطرح شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که حکومت مد نظر طالبان همان احیای «امارت اسلامی افغانستان» است و با وجود اختلاف دیدگاه‌ها و تفاوت برداشت‌ها، طالبان فعلی همان مسیری را طی می‌کند که در حکومت اول طی کرده بود. در ساختار امارت اسلامی، موضوع مشارکت و «حکومت فراگیر» معنایی ندارد و تفکر قومیتی پشتونی (آیین پشتون‌والی) و فقه حنفی-کلامی (ایدئولوژی آمیخته با دئونندیسیم، صوفیسم، پشتونیسیم و رگه‌هایی از وهابیسیم) عملاً امکان مشارکت به سایر اقوام را محدود می‌کند. طالبان با ساختارهای مدرن (مبتنی بر انتخابات و آرای مردم) مشکل دارد؛ اما برای تثبیت حکومت خود از ساختارهای نظام جمهوری استفاده می‌کند. با این حال، قدرت تماماً نزد رهبری طالبان، ملاهبت‌الله، و شورای رهبری آن است. در این میان، نقش شورای قندهار و کمیسیون‌های متعدد در

حوزه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... حداکثری است.

طالبان قانون‌گذاری را تنها از آن خداوندی داند و می‌گوید در قانون خدا به کسی ظلم نشده است و به همین دلیل، قانون اساسی را رد می‌کند. عبدالحکیم حقانی در کتاب «امارت اسلامی افغانستان» می‌آورد: «لازم است تا دولت دارای نظامی باشد که برپایه آن بنیابد و نظم بگیرد. از این طریق شکل ظاهری و تشکیلات دولت مشخص می‌شود، حوزه صلاحیت و چگونگی صلاحیت‌های هر بخش تعیین می‌شود. همین قواعد، قانون اساسی هستند که از سوی آن گروه‌ها نظم می‌گیرند، جلوی ظلم گرفته می‌شود، حقوق‌شان رسانده می‌شود و عدالت اجتماعی و قضایی تأمین می‌شود.»

بنابراین، طالبان دنبال ایجاد ساختار مدنظرشان در افغانستان هستند. مؤلفه‌هایی که در کوتاه‌مدت حکومت طالبان را به چالش بکشد، بسیار کم است. بازیگران فرامنطقه‌ای یا کشورهای منطقه در صدد حمایت جدی از جبهه مخالفان طالبان نیستند. جریان‌های مخالف طالبان هم بدون حمایت قدرت‌های بزرگ، امکان ضربه زدن به طالبان را ندارند. بنابراین، به نظری رسد طالبان به سمت تثبیت حکومت خود در حرکت است. رهبران طالبان با تکیه بر ساختارها و نهاد‌های حکومت پیشین، کابینه و سایر پست‌های حکومتی از جمله استانداری‌ها، شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها را در اختیار گرفته‌اند و معدودی از پست‌ها را به اقوام دیگر اختصاص داده‌اند. شورای رهبری طالبان و شخص ملاهبت‌الله آخوندزاده تصمیم‌های کلان و عزل و نصب وزرا و استانداران را بر عهده دارند. در این میان کمیسیون‌ها، بیش از وزارخانه‌ها، اعتبار و قدرت عمل دارند.

منابع و مأخذ

▪ قرآن کریم.

▪ افراخته، عبدالحمید، «بازشناسی بنیادگرایی و سلفیه در دوران معاصر با تأکید بر طالبان والقاء»، ۱۳۹۲/۸/۲۶.

در: <http://alwahabiyah.com/fa/Article/View/۲۱۴۷/>

▪ باقری، اسماعیل. (۱۴۰۲). دیوار: دورنمای ساختارسازی طالبان در افغانستان، تهران، نشر مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور (انتشار محدود).

▪ بهنام، امیر، رونق، جلیل. (۱۴۰۲). «پایه‌های پُرشکاف عمارت امارت: گزارشی از موزاییک قبیله‌ای در ساختار قدرت طالبان»، اطلاعات روز، قابل دسترس در:

<https://www.etilaatroz.com/special/report/>

▪ پایگاه خبری تحولات جهان اسلام، ۱۴ تیر ۱۴۰۱، قابل دسترس در:

<https://iswnews.com/۶۸۶۴۰>▪ پایگاه خبری جماران، ۳۰ آذر ۱۴۰۲، <https://www.jamاران.news>.

▪ پایگاه علمی-تحلیلی حوزه. (۱۳۷۷). «حکومت دینی و مصلحت‌اندیشی در نظام امامت و خلافت»، زمستان، قابل دسترس

در: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/۱۳۰/۴۳۵۷/۲۸۸۵۲/>

▪ جمالی، جواد. (۱۴ آذر ۱۴۰۲). «مروری بر مبانی فکری و فقهی حکومت طالبان»، هفته‌نامه بدر، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور، ش ۲۵۶.

▪ حقانی، شیخ عبدالحکیم. (۱۴۰۱). «امارت اسلامی افغانستان»، ترجمه دکتر محمد صالح مصلح، انتشار الکترونیکی پی‌دی‌اف، عقرب/آبان ۱۴۰۱. ش (نوامبر ۲۰۲۲).

▪ خبرگزاری تسنیم، «طالبان با سلفیت و داعش به لحاظ فکری و فقهی تفاوت دارد/ داعش در افغانستان پدید ای آمریکایی است»، ۲۸ تیر ۱۴۰۰.

▪ خبرگزاری شفقنا افغانستان، «طالبان: تمام مردم افغانستان پیرو مذهب حنفی‌اند»، یکشنبه ۱۴۰۲/۰۹/۲۶، کد خبر: ۳۵۷۶۴۲

▪ خبرگزاری فارس، «شبکه حقانی چیست و چه هدفی را دنبال می‌کند؟»، ۱۳۹۰/۷/۱۰.

▪ زاهدی، بهرام. (۱۴۰۰). «کرسی فتوا: ظرفیت سنجی جریان‌های کلامی-فقهی افغانستان»، تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور، بهار.

▪ سرافراز، محمد. (۱۳۹۰). «جنبش طالبان، از ظهور تا افول»، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.



- شبکه اطلاع رسانی افغانستان (افغان پیپر)، «تشکیلات طالبان در بلخ؛ از بک هادر مقام پاسبانی»، ۸ آبان ۱۴۰۰، کد خبر: ۱۶۸۸۰۸.
- شفیع، نودر. (۱۳۸۸). «باز تولید قدرت در افغانستان؛ تبیین قدرت یابی طالبان»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ش ۴، تابستان و پاییز.
- عارفی، محمد اکرم، «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، ۱۳۸۸/۱۲/۱۱، در: <http://www.hawzah.net/fa/article/view/۸۶۷۴۶>
- عزیززاده، امان الله، «مشارب ایدئولوژیکی احزاب جهادی»، سایت طرح نو: www.tarhenaw.com/magtopics.aspx?id=۲۲
- فرزانه پور، حسین و ناصر یوسف زهی. (۱۳۹۶). «کاربست تاریخی نظریه نخبگان و آسیب شناسی نقش کارگزاران بر شکست دگر دولت های افغانستان»، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام، س ۷، ش اول، بهار.
- فوزی، یحیی و بهروز پایاب، «مقایسه اندیشه سیاسی اخوان المسلمین با جنبش اسلامی شیعی ایران» ج ۱، در: <http://rasekhoon.net/article/show/۸۹۸۸۳۸/>
- کامل، عبدالرحیم. (۱۴۰۲). «بررسی نقش و کارکرد اپوزیسیون حکومت طالبان برای آمریکا»، نشریه تخصصی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، س ۱۱، ش ۶۹، زمستان.
- مرادیان، ولی الله. (۱۴۰۲). «عوامل استقرار و استمرار حاکمیت طالبان تاکنون و چشم انداز آیند»، نشریه تخصصی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، س ۱۱، ش ۶۸، زمستان.
- مصاحبه با دکتر سید حسین اشراق، مدیر مسئول فصلنامه نبراء در افغانستان، ۱۴۰۲.
- ملازهی، پیر محمد، «بررسی پدید آمدن داعش در افغانستان و پاکستان»، بخش اول، در: <http://arc.irib.ir/papers/item/۸۷۱۴۷>
- مودودی، ابوالاعلی. (۱۳۹۰). «خلافت و ملوکیت»، ترجمه خلیل احمد حامدی، کابل: بنگاه انتشارات میوند.
- میشل، ریچارد. (۱۳۸۶). «تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز»، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- نور احمد سعید، حافظ. (۱۳۹۹). «امارت اسلامی به ما چه داده است؟»، ترجمه مفتی انعام الله حبیبی سمنگانی، بخش تألیف و ترجمه کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان.

- Barnett R. Rubin, The Fragmentation of Afghanistan, Yale University Press, ۲۰۰۲.
- Bill Roggio, "The Afghan Taliban top Leaders", ۲۳ February, in: [http:// www.longwarjournal. org/archives/۲۰۱۰/۰۲/the Afghan-talibans-top-leaders](http://www.longwarjournal.org/archives/۲۰۱۰/۰۲/the-Afghan-talibans-top-leaders), ۲۰۱۰.
- https://www.voanews.com/a/us-afghanistan-troop-withdrawal_analysis-how-are-taliban-organized/۶۲۱۹۲۶۶.html